

حدیدی، جواد. *ایران در ادبیات فرانسه. چاپ دوم. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸. ۲۲۸ صفحه.*

دکتر جواد حدیدی (۱۳۱۱-۱۳۸۱)، استاد دانشگاه و پژوهشگر و مؤلف برجسته در ادبیات تطبیقی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با کتاب *اسلام از نظر ولتر (۱۳۴۳)*، رساله دکتری اش در دانشگاه سوربن، به محافل علمی و ادبی ایران راه یافت. پس از آن، کتاب *ایران در ادبیات فرانسه (۱۳۴۶)* را نوشت. این کتاب که به توصیف تصور فرانسویان از ایرانیان می‌پردازد، در واقع آغازگر ادبیات تطبیقی در ایران است.

حدیدی که استاد زبان و ادبیات فرانسه بود، در ادبیات تطبیقی کاملاً تحت تأثیر مکتب فرانسه است و به کشف ارتباطات مستند میان ادبیات ملل مختلف و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر توجه ویژه دارد. به همین دلیل، کتاب خود را با شرح چگونگی آشنایی و رابطه ایران با فرانسه و موانع این ارتباط آغاز می‌کند. به گفته او، سابقه رابطه دوستانه این دو کشور به اوایل قرن هفدهم میلادی بازمی‌گردد، یعنی اندک زمانی پس از به تخت نشستن شاه عباس بزرگ در ایران و هانری چهارم در فرانسه. نویسنده صفحاتی چند را به توصیف بزرگی شاه عباس اختصاص می‌دهد و برقراری رابطه دوستانه میان ایران و فرانسه را مرهون حسن تدبیر او در سیاست خارجی و سیاست مذهبی می‌داند. گسترش تبلیغات مذهبی فرانسه در ایران از نتایج سیاست باز و مهمان‌نوازی شاه عباس و جانشینان اوست. علاوه بر آن، گزارش‌های مبلغان مذهبی و بازرگانان و جهانگردان فرانسوی از سفرهای خود به ایران موجب آن می‌شود که ایران و تمدن ایرانی به نیکی به فرانسویان معرفی شود. البته تا این زمان هنوز میان دو کشور رابطه رسمی برقرار نشده است.

در فصل دوم کتاب، «جهانگردی و نوجویی»، شرح آشنایی روزافزون فرانسویان با ایران ادامه می‌یابد. سیاست خارجی و مهمان‌نوازی شاهان صفوی و امنیت ایران در سراسر قرن هفدهم منجر به برقراری رابطه تجاری سازمان‌یافته‌تری میان دو کشور می‌شود. برخی از بازرگانان و جهانگردان فرانسوی پس از بازگشت به کشورشان سفرنامه‌هایی درباره سفرهای خود به ایران می‌نویسند. اگرچه قسمت‌هایی از این سفرنامه‌ها ساختگی و تخیلی است، اما در کل ایرانی زیبا و امن و ایرانیانی متمدن و مهربان را تصویر می‌کند.

در فصل سوم، «پیوندهای ادبی»، می‌خوانیم که این سفرنامه‌ها زمانی در فرانسه نشر می‌یابد که علاقه مردم آن دیار به خواندن داستان‌هایی با ظاهر شرقی رو به فزونی است. نویسندگان فرانسوی نیز با استناد به این سفرنامه‌ها به آثار خود رنگ و بوی ایرانی می‌زنند و بر قهرمان‌هایشان نام‌های ایرانی می‌نهند. تقریباً در همین زمان، نیمه اول قرن هفدهم، گلستان سعدی و سال‌ها پس از آن کتاب‌های دیگری با سبک استعاری و تمثیلی که در آن زمان در فرانسه مورد توجه بود، به زبان فرانسه ترجمه می‌شود. تأثیر این ترجمه‌ها در اواخر قرن رخ می‌نماید، یعنی در دوران اوج نمایشنامه‌نویسی در فرانسه که فرانسویان، تحت تأثیر عواملی که حدیدی برمی‌شمرد، به ادبیات ایران توجه نشان می‌دهند. در ادامه بحث به نمونه‌هایی چند اشاره می‌شود که شاعران و نویسندگان فرانسوی آنها از آثار ایرانی الهام گرفته‌اند.

نویسنده در فصل چهارم شیوه گردآوری و ترجمه و به طور کلی حضور «هزار و یک شب» را در ادبیات فرانسه تحت عنوان «داستان‌های هندوایرانی» به تفصیل شرح می‌دهد و به نمونه‌های جالبی از تقلیدهای بدیع و متنوع از این اثر در ادبیات فرانسه اشاره می‌کند.

فصل پنجم، با عنوان «چگونه می‌توان ایرانی بود؟»، به تأثیر نویسندگان ایرانی در آثار نویسندگان فرانسوی می‌پردازد. حدیدی چند اثر را با این ویژگی برمی‌شمرد و دلایل موفقیت و شهرت *نامه‌های ایرانی*<sup>۱</sup>، رمان مکاتبه‌ای منتسکیو، را شرح می‌دهد. این رمان، که همواره یک شاهکار ادبی شمرده شده است، مانند دیگر نمونه‌ها قهرمانی ایرانی داشت و هدفش انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی و مذهبی فرانسه بود. حدیدی در این فصل به شرح امتیازات این کتاب می‌پردازد.

فصل ششم، «بیگانگان ایرانی»، که در واقع ادامه فصل پنجم کتاب است، انتشار نامه‌های ایرانی را در زمان مناسب، یعنی هم‌زمان با سقوط امپراتوری صفوی و قیام نادرشاه، یکی دیگر از

دلایل موفقیت این اثر می‌داند. حدیدی معتقد است که *نامه‌های ایرانی* «جنبشی عظیم» و «سبکی جدید در ادبیات فرانسه» پدید آورد و این شیوهٔ رمان‌نویسی را رواج داد. سپس به نمونه‌های فراوانی اشاره می‌کند که به تقلید از این اثر نوشته شده است و شرح مختصری از برخی از این آثار ارائه می‌دهد. به گفتهٔ حدیدی، «هیچ‌یک از داستان‌های بی‌شماری که به پیروی از *نامه‌های ایرانی* نوشته شد نتوانست جای اصل خود را بگیرد» (۱۳۵).

فصل هفتم، با عنوان «اهورامزدا و اهریمن»، به ولتر و مطالعات ایران‌شناسی و دیدگاه‌های او اختصاص دارد. حدیدی، پس از ذکر خلاصه‌ای از زندگی ولتر و اعتقاداتش و به‌ویژه اعتقاد او به دین زردشت، به شرح داستان فلسفی ولتر، *صادق یا سرنوشت*<sup>۱</sup>، می‌پردازد. نویسندگان فرانسوی تا این زمان قهرمانان و مذهب‌های ملل مختلف را به آثار خود می‌آوردند تا انتقاد خود را از اوضاع موجود در فرانسه از زبان یک بیگانه بیان کنند، در حالی‌که ولتر، علاوه بر انتقاد، به پیدایش ادیان مختلف و همبستگی آنها نیز می‌پردازد. در حقیقت، در این اثر ماندگار، «ولتر خاطرهٔ دربدری‌ها و سرگردانی‌ها و تلخکامی‌هایش را با همهٔ معلوماتش دربارهٔ ایران و ایرانیان و زردشت و زردشتیان» (۱۵۱) به هم آمیخته و یکی از شاهکارهای خود را خلق کرده است. بخش قابل توجهی از این فصل شرح داستان «صادق یا سرنوشت» است.

حدیدی فصل پایانی کتاب، «ایرانیان بیگانه»، را با شرح نابسامانی‌های فرانسه پس از مرگ لویی چهاردهم در سال ۱۷۱۵ آغاز می‌کند. اوضاع نامساعد و انحطاط اخلاقی و اجتماعی در فرانسه با آشفتگی در ایران هم‌زمان می‌شود و به کاهش تعداد سفرنامه‌ها و نوشته‌های مربوط به ایران می‌انجامد. در این زمان، گونهٔ جدیدی از آثار ادبی در فرانسه باب می‌شود که حدیدی آنها را «داستان‌های استعاری» می‌نامد. نویسندگان این گونهٔ جدید، با بهره گرفتن از تقارن زمانی میان حوادث دو کشور، داستانی مستند دربارهٔ انحطاط اخلاقی طبقات ممتاز فرانسوی می‌سازند و نام «تاریخ ایران» بر آن می‌نهند. یکی از نمونه‌های برجستهٔ این داستان‌ها *یادداشت‌های سرّی دربارهٔ تاریخ ایران*<sup>۲</sup> است که نویسندهٔ آن احتمالاً آنتوان پکه<sup>۳</sup> است. حدیدی در این فصل، علاوه بر ذکر نمونه‌های دیگری از این گونه داستان‌ها، به شرح محتوای یادداشت‌های سرّی می‌پردازد. در اواخر

1. *Zadig ou la Destinée*

2. *Mémoires secrets pour servir à l'histoire de Perse*

3. Antoine Pecquet

این قرن نویسندگان دوستدار ایران دوباره دست به قلم می‌برند و قهرمانانی ایرانی می‌آفرینند که برای اصلاح حکومت و برقراری امنیت و رواج راستی قیام می‌کنند. حدیدی به چند نمونه از این داستان‌ها، از جمله *رؤیای بابک* یا *دنیا آن‌چنان* که هست<sup>۱</sup>، نوشته ولتر، اشاره می‌کند.

بر اساس کتاب *ایران در ادبیات فرانسه*، فرانسویان در آثار خود، چه سفرنامه‌ها یا آثار ادبی، ایران و ایرانیان را آن گونه که می‌خواستند، نه آن گونه که می‌دیدند، تصویر کردند. مثلاً، در زمان شاه عباس و جانشینانش، دو کشور فرانسه و ایران در بزرگداشت یکدیگر اغراق می‌کردند، زیرا هر دو نگران دشمنی قدرتمند (امپراتوری عثمانی) بودند و احساس خطر می‌کردند. شاه عباس برای جلب حمایت اروپاییان در مهمان‌نوازی به راه افراط می‌رفت و جهانگردان فرانسوی برای زشت نشان دادن دشمن مشترک و مبلغان فرانسوی به امید ترویج مسیحیت در میان ایرانیان، درباره زیبایی و عظمت ایران اغراق می‌کردند. به نظر می‌رسد که حدیدی نیز گاهی این بزرگ‌نمایی‌ها را باور کرده و واقعیت پنداشته است، حال آنکه خود بارها اشاره می‌کند که نویسندگان فرانسوی برای رسیدن به اهدافشان، مثلاً انتقاد از اوضاع و احوال اجتماع خود، فضاها و شخصیت‌های ایرانی را به آثار خود می‌آوردند. حدیدی، علاوه بر شرح چگونگی تأثیرپذیری نویسندگان فرانسوی از آثار و تمدن ایرانی، علل این تأثیرپذیری را هم در هر دوره بیان می‌کند و، ضمن توصیف شرایط سیاسی و اجتماعی و ادبی هر دوره، دلایل اقبال به یک اثر را در میان سایر آثار هم‌عصرش یا روی آوردن نویسندگان را به یک گونه ادبی خاص شرح می‌دهد.

قصد نویسنده این بوده است که کار را ادامه بدهد و جلد دومی به این کتاب بیفزاید، اما شاید به دلیل تغییر شرایط یا تغییر دیدگاه به هر حال از این تصمیم منصرف شده است. او مدت‌ها بعد دستاورد سال‌ها تدریس و مطالعه خود را در زمینه ادبیات تطبیقی در کتاب *از سعدی تا آراگون: تأثیر ادبیات ایران در ادبیات فرانسه (۱۳۷۳)* به رشته تحریر درمی‌آورد. در این کتاب، مضامین ایران در ادبیات فرانسه را بسط می‌دهد و با شروع از آغاز قرن هفدهم تا سال ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۱ ش) مطالبی به آن می‌افزاید.

## رقیه بهادری

1. *Babouc ou le monde comme il va*